

گزیده‌ای از
نیایش‌های حضرت علی (ع)

گزینش و ویرایش
محمود مهدوی دامغانی

مترجم
کمال‌الدین غراب



۱۳۹۸

سرشناسه: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. Ali ibn abi-Talib, Imam I, 600-661
عنوان و نام پدیدآور: گزیده‌ای از نیایش‌های حضرت علی (ع) / گزینش و ویرایش: محمود مهدوی دامغانی؛ مترجم: کمال‌الدین غراب.
مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: بیست و پنج، ۲۳۶ ص.

شابک: ۸-۸۳۰-۴۳۶-۶۰۰-۹۷۸

وضیعت فهرست‌نویسی: قیفا

یادداشت: فارسی - عربی.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۷۶ - ۱۸۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: دعاها

Prayers: موضوع

شناسه افزوده: مهدوی دامغانی، محمود، ۱۳۱۵ -

شناسه افزوده: غراب، کمال‌الدین، ۱۳۳۵ - مترجم

شناسه افزوده: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

شناسه افزوده: Elmi - Farhangi Publishing Co

رده‌بندی کنگره: BP۲۶۷

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۹۴۵۷۵

گزیده‌ای از

نیایش‌های حضرت علی (ع)

گزینش و ویرایش: محمود مهدوی دامغانی

مترجم: کمال‌الدین غراب

چاپ نخست: ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

حروفچینی و آماده‌سازی: انتشارات علمی و فرهنگی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه

حق چاپ محفوظ است.



انتشارات علمی و فرهنگی

اداره مرکزی و مرکز پخش: خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه
کمان، پلاک ۲۵؛ کدپستی: ۱۵۱۸۳۶۳۱۳؛ صندوق پستی: ۹۶۴۷ - ۱۵۸۷۵؛ تلفن: ۷۰ - ۸۸۷۷۴۵۶۹؛

فکس: ۸۸۷۷۴۵۷۲؛ تلفن: ۲ - ۸۸۸۸۰۱۵۱؛ تلفکس: ۴۵ - ۸۸۶۷۷۵۴۴

آدرس اینترنتی: www.elmifarhangi.ir info@elmifarhangi.ir

www.farhangishop.com

وبسایت فروش آنلاین:

فروشگاه مرکزی (پرنده آبی): خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، بین بلوار گلشهر و ناهید، ابتدای کوچه

گلفام، پلاک ۷۲؛ تلفن: ۳-۲۲۴۱۴۰

فروشگاه یک: خیابان انقلاب، روبه‌روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۱۶-۶۶۹۶۳۸۱۵ و ۶۶۴۰۰۷۸۶

فروشگاه دو: میدان هفت‌تیر، خیابان کریمخان زند، بین قائم مقام فراهانی و خردمند، پلاک ۱۳؛ تلفن:

۸۸۳۴۳۸۰۶ - ۷

فهرست مطالب

پیشگفتار گزینشگر و ویراستار.....	نه
پیشگفتار مترجم.....	نوزده

نیایش‌ها

۱.....	۱. عاشقانه.....
۲.....	۲. در شمار بی‌نوایان.....
۲.....	۳. در آزمون.....
۲.....	۴. در برابر ستایش مردم.....
۳.....	۵. چونان که خضر خواند.....
۴.....	۶. ای بنده‌نواز.....
۴.....	۷. ای کاش می‌دانستم.....
۵.....	۸. تو بخشنده‌تری یا من؟.....
۶.....	۹. از خواب‌های آشفته.....
۶.....	۱۰. به خاطر گناهانمان.....
۷.....	۱۱. افطار.....
۷.....	۱۲. دمساز من در سفر.....

- ۹..... ۱۳. بی‌نیازی بادا!
- ۹..... ۱۴. در اصلاح مخالفان
- ۱۰..... ۱۵. در چشم تو
- ۱۱..... ۱۶. من و این روز
- ۱۲..... ۱۷. بی‌چگونگی
- ۱۳..... ۱۸. غریق نوازش
- ۱۳..... ۱۹. از نیکویی‌های او
- ۱۴..... ۲۰. پنج خواسته‌ی این جهانی
- ۱۵..... ۲۱. در کنار مانده
- ۱۵..... ۲۲. سپاس بر روزی
- ۱۶..... ۲۳. تو دلسوز و مهربانی
- ۱۷..... ۲۴. گذشت!... گذشت!
- ۱۸..... ۲۵. رویارویی در کارزار
- ۱۹..... ۲۶. زیر پوست آسمان
- ۲۱..... ۲۷. آه از من
- ۲۲..... ۲۸. «ایمنی از تو مهابت هم ز تو»
- ۲۳..... ۲۹. دنیا
- ۲۴..... ۳۰. آزمون سخت
- ۲۶..... ۳۱. پاک آن خدایی که
- ۲۷..... ۳۲. پس از نماز
- ۲۸..... ۳۳. در تهییج یاران به جهاد
- ۲۹..... ۳۴. در آن شب هولناک
- ۳۱..... ۳۵. گناهای که...
- ۳۲..... ۳۶. ای یگانه
- ۳۳..... ۳۷. اعتراف
- ۳۴..... ۳۸. گزینش درست و نیک
- ۳۶..... ۳۹. در حفظ قرآن

- ۳۷..... ۴۰. ای همه ساز و برگ من
- ۳۹..... ۴۱. به شماره شب‌ها و روزگاران
- ۴۰..... ۴۲. در بیماری
- ۴۲..... ۴۳. بهترین همدم
- ۴۳..... ۴۴. در دل شب
- ۴۵..... ۴۵. بن مایه‌های شناخت
- ۴۷..... ۴۶. برای همه عمر
- ۴۹..... ۴۷. مرا خردی روزی کن که...
- ۵۱..... ۴۸. در کارزار
- ۵۳..... ۴۹. بیداری در بامداد
- ۵۶..... ۵۰. ای دارای نام‌های ستوده
- ۵۸..... ۵۱. در آغاز ماه نو
- ۶۰..... ۵۲. ناسپاسی
- ۶۲..... ۵۳. خوشا بدین نیکبختی
- ۶۴..... ۵۴. راهی به سوی تو
- ۶۷..... ۵۵. ای خورشید زیبا!
- ۶۹..... ۵۶. به نام سربه‌مهر تو
- ۷۱..... ۵۷. تطهیر اندام
- ۷۵..... ۵۸. در راستای تقدیر
- ۷۹..... ۵۹. ای گشایشگر
- ۸۲..... ۶۰. نیایش اندوه
- ۸۷..... ۶۱. در راه یمن
- ۹۰..... ۶۲. همکلام با جبرئیل
- ۹۵..... ۶۳. توصیف بی‌توصیف
- ۱۰۰..... ۶۴. سفر از خویشان
- ۱۰۶..... ۶۵. در راه‌های سخت
- ۱۱۲..... ۶۶. سپاسگزاری

- ۱۱۹ ۶۷. از تو زنهار می‌خواهم
- ۱۲۷ ۶۸. نیایش بامدادان (دعای صبح)
- ۱۳۷ ۶۹. مناجات شعبانیه
- ۱۵۵ ۷۰. دعای کمیل
- ۱۷۹ ۷۱. الهی! الهی! الهی!
- ۲۳۰ ۷۲. عتاب خویش
- ۲۳۳ مراجع

پیشگفتار گزینشگر و ویراستار

بسم الله الرحمن الرحيم

با عرض بندگی و نیاز به بارگاه خداوند و تقدیم ادب به پیشگاه حضرت ختمی مرتبت که درودهای بی کران پروردگار بر آن وجود فرخنده و برگزیدگان خاندان گرامی اش باد، و با سپاس از حسن ظن مترجم گران سنگ، به عنوان مقدمه‌ای نه چندان مفصل چند نکته را یادآور می‌شوم:

۱. شمار آیه‌های قرآن که مربوط به نیایش و عرض نیاز به معبود است نزدیک به سیصد آیه است. توجه خواهید فرمود که این مقدار یعنی حدود یک بیستم آیات قرآن!

برای آگاهی از معناهای گوناگون کلمه «دعا» که در آیات قرآن آمده است، باید به کتاب‌هایی که در این مورد از دیرباز نوشته شده است مراجعه کرد و توجه فرمایید که دعا به معنی عبادت و پرستش در چند آیه دیده می‌شود. گاهی به معنی فراخواندن برای عذاب به کار

۱. مراجعه فرمایید به کتاب ادعیه القرآن شهرستانی و الادعیه و التهلیلات سید محمدباقر شهیدی.

رفته است؛ مانند آیه هفدهم سوره هفتادم (معارج).^۱
پروردگار مهرورز پذیرش دعا و برآوردن نیاز نیازمندان را در
چند آیه و از جمله در آیه یکصد و هشتاد و ششم سوره بقره نوید
داده است؛ در این آیه لطافتی نهفته است که قشیری آن را موشکافانه
روشن ساخته است.^۲

به این نکته هم اشاره می‌کنم که در آیه آخر سوره فرقان آمده
است: «اگر پرستش و دعا کردن شما نباشد پروردگار من به شما عنایتی
نخواهد فرمود».^۳

و باید توجه داشت که در چند آیه چگونگی دعا کردن گفته
شده است. برای نمونه در آیه پنجاه و پنجم سوره اعراف چنین آمده
است: «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً» (پروردگار خود را با زاری و آرام
فراخوانید)، و در آیه دویست و پنجم همان سوره خطاب به حضرت
ختمی مرتبت آمده است: «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ
دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ» (خدای خود را در دل خویش همراه با بیم و زاری
و بدون صدای بلند فراخوان).^۴ در آیه هفدهم سوره سجده فرموده است
«يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا» پروردگارشان را با بیم و امید فرامی‌خوانند.^۵
برای آگهی بیشتر از آداب دعا به کتاب محجة البيضاء فیض کاشانی
که در تهذیب کتاب احیاء العلوم غزالی تالیف شده است، مراجعه شود
که از منابع بسیار ارزنده در این باره است.^۶

۱. نگاه فرمایید به قاموس قرآن فقیه دامغانی (سده ششم قمری)، بیروت ۱۹۷۰م، ص ۱۷۴

۲. نگاه فرمایید به لطائف الاشارات، قشیری، مصر، بی تا، ص ۱۶۸

۳. مراجعه فرمایید به مجمع البیان طبرسی، بیروت ۱۳۷۹ ق؛ و روض الجنان ابوالفتوح رازی،
اسلامیه، تهران ۱۳۸۵ق، ج ۸، ص ۲۸۱

۴. آیات ۵۵ و ۲۰۵ سوره اعراف.

۵. آیه ۱۷ سوره حم سجده. همچنین به تفسیر ابوالفتوح رازی و کشف الاسرار میبیدی ذیل
همین آیات رجوع فرمایید.

۶. به صفحات ۳۴۰ و ۲۶۵ ج ۲ محجة البيضاء فیض کاشانی به اهتمام علی اکبر غفاری چاپ
دفتر انتشارات اسلامی قم بی تا، مراجعه فرمایید.

۲. امیر المؤمنین علی علیه السلام و دعا:

حضرت امیر^(ع) شهره به فراوانی دعا کردن است. می دانیم که حضرت سجاد^(ع) هم از برگزیده ترین ره پویان این حالت پسندیده است. اینک داوری حضرت سجاد را در این مورد ملاحظه فرمایید، آن هم به روایت حضرت باقر^(ع) که می فرماید: پدر بزرگوارم را در حالی دیدم که از بیدار خوابی و گریستن رنگ رخسارش زرد شده و چشم هایش متورم است و ساق پا و پشت پاهایش آماس کرده و سخت در حال گریستن است؛ به گریه افتادم، پس از اندکی به من فرمود پسر عزیزم یکی از کتاب های دعای جدم امیر المؤمنین علی علیه السلام را بیاور. اندکی از دعاها را خواند و با دلتنگی و اندوه کتاب را کنار گذاشت و گفت چه کسی را توان انجام عبادت علی علیه السلام فراهم است؟!^۱

ابونعیم اصفهانی (در گذشته به سال ۴۳۰ق) در کتاب حلیة الاولیاء می نویسد که حضرت علی^(ع) می فرموده است: از آن هنگام که رسول خدا^(ص) تسیحات معروف به نام حضرت زهرا^(ع) را به ما آموزش دادند هرگز آن را ترک نکردم تا آنجا که در شب جنگ صفین هم آن ها را انجام دادم.^۲

برای آگاهی از گریستن و بی تاب شدن حضرت علی^(ع) به هنگام دعا و مناجات به مطلب زیر دقت فرمایید، که آن را محدثان و مورخان ناموری همچون ابن ابی الدنیا (در گذشته به سال ۲۸۱ق)، مسعودی (در گذشته به سال ۳۴۶ق)، سید رضی (در گذشته به سال ۴۰۶ق)، ابن عبدالبر (در گذشته به سال ۴۶۳ق)، ابن جوزی (در گذشته به سال ۵۹۷ق) و سرانجام ابن ابی الحدید شارح نامور نهج البلاغه در آثار خود آورده اند و خلاصه آن چنین است:

۱. ارشاد مفید، چاپ اسلامیة، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۲ ص ۱۴۲. مجلسی، بحار الانوار، چاپ

اسلامیة، تهران، بی تا، ج ۴۶ ص ۷۵

۲. ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، چاپ مصر، ۱۹۳۲م، ج ۱ ص ۶۹

پس از شهادت حضرت امیر^(ع) یکی از اصحاب ایشان به نام ضرار پیش معاویه رفت. معاویه از او خواست تا از حالات خوش حضرت امیر^(ع) برای او بگوید. ضرار از معاویه خواست تا او را از این مسأله معاف بدارد. معاویه نپذیرفت. ضرار ضمن بیان احوال آن حضرت چنین گفت: «گواهی می‌دهم در یکی از جنگ‌ها به نیمه‌شب حضرتش را در محراب عبادتش ایستاده دیدم در حالی که ریش خود را در دست گرفته بود، اندوهگین می‌گریست و چون فرد مار گزیده بی‌تاب بود و به خود می‌پیچید و می‌گفت: ای دنیا! کس دیگری جز مرا بفریب، که من تو را سه طلاقه کرده‌ام و مرا حق رجوع نیست؛ عمر تو کوتاه و ارزش تو اندک است. آه از اندکی توشه و دور و درازی راه، و دشواری جایگاهی که سرانجام باید به آن رسید».

آورده‌اند که معاویه اشک تمساح از دیده فروریخت و گفت: آری به خدا سوگند که ابوالحسن همینگونه بود.^۱

ادب و مسکنت حضرتش در پیشگاه پروردگار بزرگ را می‌توان از این مطلب که شیخ طوسی نوشته است فهمید: «کمیل بن زیاد نخعی می‌گوید: خود دیدم که امیر المؤمنین تمام دعای خضر^(ع) را در حال سجده تلاوت فرمود و من در آن حال دعا را فرا گرفتم».^۲

احمد بن اسحاق معروف به اخطب خوارزم (در گذشته به سال ۵۶۸ق) و شاگرد وفادار زمخشری در ستایش حضرت امیر^(ع) نیکو سروده است، آنجا که می‌گوید:

«لِلّهِ دَرُّ أَبِي تُرَابٍ إِنَّهُ
أَسَدُ الْحُرُوبِ وَرِزِينَةُ الْمِحْرَابِ»

۱. ابن ابی الدنیا، مقتل امیر المؤمنین علی علیه السلام، انتشارات تاسوعا، ۱۳۷۹ خورشیدی، ص ۱۲۲. مسعودی، مروج الذهب، چاپ باریه دومینار، افست، تهران، ۱۹۷۰ میلادی، ج ۴، ص ۴۴۷. سید رضی، نهج البلاغه، کلمات قصار شماره ۷۵. ابن عبدالبر، الاستیعاب، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۲۸ق. ابن جوزی، صفة الصفوة، چاپ حیدرآباد دکن، ۱۳۵۵ق، ص ۱۲۲ و ...
۲. شیخ طوسی، مصباح المتجهد، مؤسسة التاريخ العربي، بیروت، ۲۰۰۷ م، ص ۴۹۳.

«پاداش ابوتراب با پروردگار باد که او شیر ژیان جنگ‌ها و آرایش محراب است».

این قصیدهٔ اخطب خوارزم سی و هشت بیت دارد و در آن نه بار از ترکیب «ان الوسی» استفاده کرده است. همو در قصیدهٔ بایه دیگر خود که چهل و شش بیت است و شانزده بیت آن با کلمهٔ «علی» آغاز می‌شود، اینگونه سروده است:

إِذَا مَا مَقَلَّتِي رَمَدَتْ فَكَحَلِي تُرَابُ مِسِّ نَعْلِ أَبِي تُرَابٍ
«محمدُ النَّبِيِّ كَمِصْرِ عِلْمٍ امیرُ الْمُؤْمِنِينَ لَهُ كِبَابٌ
هُوَ الْبَكَاءُ فِي الْمِحْرَابِ لَكِنْ هُوَ الضَّحَاكُ فِي يَوْمِ الْحِرَابِ»

«هرگاه چشم من دردمند می‌شود توتیای آن خاک کفش ابوتراب است. آری پیامبر گرامی محمد^(ص) شهر دانش است و امیرالمؤمنین دروازهٔ آن؛ همو که در محراب نیایش بسیار می‌گرید و به روز جنگ بسیار می‌خندد».^۱

آیا حقیقت‌گویی اخطب که پیرو مذهب حنفی است در خور ستایش فراوان نیست؟ به ویژه در آن چکامهٔ زیبای خود که چنین سروده است: «لَقَدْ تَجَمَّعَ فِي الْهَادِي أَبِي الْحَسَنِ مَا قَد تَفَرَّقَ فِي الْأَصْحَابِ مِنْ حَسَنِ»

«آنچه از نیکی و پسندیدگی که میان همهٔ یاران پیامبر^(ص) پراکنده است، در وجود ابوالحسن علی^(ع) فراهم آمده است».^۲

«آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری»

و همین صفات پسندیده که گاه ضد یکدیگر به نظر می‌رسد و در آن حضرت آشکار است، صفی الدین حلّی را به سرودن چکامهٔ

۱. مراجعه فرمایید به المناقب، موفق بن احمد خوارزمی، مؤسسهٔ نشر اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، ص ۳۹۷ و ۴۰۳. سه قصیدهٔ اخطب خوارزم جمعاً یکصد و یازده بیت است.

معروف خود واداشته است که در منابع مختلف آمده است. صفی‌الدین شاعر برجسته سده هشتم و در گذشته به سال ۷۵۲ یا ۷۵۰ قمری است. چکامه صفی‌الدین با این بیت آغاز می‌شود:

«جُمِعَتْ فِي صِفَاتِكَ الْأَضْدَادُ فَلِهَذَا عَزَّتْ لَكَ الْأَنْدَادُ»

«صفاتی که ضد یکدیگرند همگی در تو فراهم آمده است و بدین سبب برای تو همتایی به دست نمی‌آید»^۱.

شیوایی و رسایی سخن امیرالمؤمنین زبانزد همگان و «قولی است که جملگی برآند».

داوری ابن ابی‌الحدید بدین گونه است: «در شیوایی، حضرتش که بر او درود باد، سالار و سرور همه فصحا و بلغا است و در این باره گفته‌اند سخن علی علیه‌السلام فروتر از سخن آفریدگار و فراتر از سخن آفریدگان است.^۲ آنگاه که محقق برای خوشامد معاویه گفت «علی (ع) در آداب سخن در مانده است» معاویه گفت: وای بر تو باد؛ هیچ کس جز علی (ع) آداب فصاحت را برای قریش سنت نساخته است. و شاعری چنین سروده است:

«كَلَامٌ عَلِيٌّ كَلَامٌ عَلِيٌّ وَمَا قَالَهُ الْمُرْتَضَى مُرْتَضَى»

«گفتار علی علیه‌السلام بلندمرتبه‌ترین گفتار است؛ و آنچه مرتضی فرموده است سخت مورد پسند و خوشنودی است».^۳

آهنگ دلنشین کلمه‌ها که از آوای عندلیب لطیف‌تر است در دعاهایی همچون دعای کمیل و فرازهای پایانی دعای صباح جلوه‌گر است. با

۱. برای آگاهی بیشتر از شرح حال و آثار صفی‌الدین حلی مراجعه فرمایید به اعیان‌الشیعه، سید محسن امین، ج ۸، ص ۱۹-۲۴. دائرةالمعارف بیروت ۱۴۰۳ قمری. و الدرر الکامنه، ابن حجر عسقلانی، دارالکتب الحدیثه، مصر، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۴۷۹.

۲. مراجعه فرمایید به: ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، مصر، ۱۹۵۹م، ج ۱، ص ۲۴.

۳. مراجعه فرمایید به: الذریعه الی تصانیف الشیعه، شیخ آقابزرگ طهرانی، بیروت، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۱۱۱.

آنکه حضرتش از پرده‌نشینان بوستان عصمت است، به خواننده چگونگی اقرار به خطا و لغزش را آموزش می‌دهد و این موضوع را می‌توانید در نیایش‌هایی که در این مجموعه آمده است، به روشنی احساس کنید.

و چنین است که بسیاری از مضامین نیایش‌های نبوی و علوی در کنار نیایش‌های قرآنی در نیایش‌های برگزیده نثر و نظم ایرانی جلوه‌گر شده است و می‌توان گفت یکی از مظاهر تفکر اسلامی در تمدن ملل مسلمان‌شده، همین تأثیرپذیری از ادعیه قرآنی و نبوی و علوی است. اگر سنایی و نظامی را از ستایش‌کنندگان برگزیده و نیایشگران ارزنده بدانیم — که به حق همینگونه‌اند — می‌توان این اثرپذیری را به روشنی در آثارشان دید. به خوانندگان ارجمند عرض می‌کنم که لطفاً به باب اول حدیقه سنایی و مناجات مخزن‌الاسرار و دیگر منظومه‌های نظامی مراجعه فرمایند و می‌افزایم که به همت روان‌شاد احمد احمدی بیرجندی — که خدایش قرین آرامش ابدی بدارد — کتاب ارزنده‌ای با نام مناجات و دعا در شعر فارسی فراهم آورده و به سال ۱۳۷۱ خورشیدی در بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی چاپ شده است. زحمت آن گرامی‌مرد مشکور و پذیرفته در گاه حق باد.

نکته‌ای که باید گفته شود، فزونی‌هایی است که گاه در برخی جمله‌های ادعیه دیده می‌شود. شاید برخی از این موارد مربوط به اختلاف نسخه‌ها باشد؛ و شاید برخی از نویسندگان، از پیش خود در متن دعا تصرف کرده باشند. برای آگاهی بیشتر در این مورد به اعتراض و شکایت محدث بزرگوار حاج شیخ عباس قمی — که خدایش قرین آرامش ابدی بدارد — ضمن شرح زیارت وارث مراجعه فرمایید تا از درد دل آن بزرگوار و استادش بیشتر آگاه شوید؛ و ملاحظه فرمایید که جعلی بودن زیارت مفعجه و دعای حبّی را بررسی فرموده است.^۱

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، چاپ شرکت تضامنی علمی، تهران، ۱۳۱۶ خورشیدی، صص ۴۳۲ و ۴۳۶؛ و مفاتیح الجنان، چاپ آستان قدس رضوی، ۱۳۹۱ خورشیدی، صص ۵۵۷.

در این مورد باید از دانشی مرد بزرگوار سید بن طاووس فراگیریم که به صورت روشن در چند دعا نوشته است «این دعا را از تراوش ذهن خود می‌نویسم». گاه می‌گوید «این دعا درباره‌ی برخی از مصیبت‌ها به خاطر فلان کس رسیده است».^۱

نکته‌ی دیگری که یادآوری آن لازم به نظر می‌رسد استفاده‌ی امامان بزرگوار و معصوم شیعه از نیایش‌های علوی در دعاهای خود ایشان است. با توجه به فراوانی دعا در خطبه‌های نهج البلاغه و آشنایی اهل بیت به آن‌ها و کتاب‌های دعای حضرت امیر(ع) که میراث ارزنده‌ی آن حضرت است، بسیار طبیعی است که به عنوان مثال حضرت سجاد(ع) در صحیفه‌ی خود از آن استفاده فرموده باشد. برای نمونه تمام دعای حضرت امیر(ع) که به شماره‌ی دویست و بیست در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است، در دعای بیستم صحیفه‌ی سجادیه هم با اندک فزونی — که آن هم صلوات بر حضرت ختمی مرتبت و خاندان ایشان است — آمده است. این موضوع درباره‌ی نیایش‌های نبوی هم که در اختیار اهل بیت بوده است، دیده می‌شود؛ چنانکه حضرت امام حسین(ع) در روز عاشورا همان دعایی را تلاوت فرمود که رسول خدا در بامداد روز بدر تلاوت فرموده بود؛ که به راستی از نیایش‌های ارزنده در گرفتاری‌های دشوار است.^۲

نکته‌ی دیگر آنکه گاه مشاهده می‌شود دعایی که در روزگار ما بسیار متداول است در متون کهن شیعی نیامده است. به عنوان مثال دعای عرفه حضرت سیدالشهداء(ع) در منابع سده‌های چهارم و پنجم مانند من لایحضره الفقیه شیخ صدوق و التهذیب و مصباح المتعبد شیخ طوسی

۱. مراجعه فرمایید به: مهج الدعوات، ابن طاووس، چاپ افسس کتابخانه سنایی، تهران، ۱۳۲۳ق، صفحات ۳۴۶ و ۳۳۶.

۲. به خطبه‌ی شماره‌ی ۲۲۵، که عنوان «دعایی از آن حضرت» را دارد، در نهج البلاغه، ترجمه‌ی روان‌شاد سید جعفر شهیدی، و دعای بیستم صحیفه‌ی سجادیه، فراز ۲۷، ترجمه‌ی روان‌شاد اسدالله مبشری، نشر نی، تهران ۱۳۸۱؛ و به نیایش ۱۲۲ «نیایش‌های پیامبر(ص)»، با گزینش و ویرایش اینجانب و ترجمه‌ی کمال‌الدین غراب، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۸۵ خورشیدی، مراجعه فرمایید.

دیده نمی‌شود. حال آنکه شیخ طوسی که به حق شیخ الطائفه است تمام دعای عرفه حضرت سجاد^(ع) در اعمال روز عرفه را نقل کرده و قرائت آن را سفارش فرموده است، و در منابع سده‌های میانی مانند آثار سیدبن طاووس و کفعمی آمده است. در این باره لطفاً به فرموده‌های مرحوم محدث قمی مراجعه فرمایید که در دنباله دعا در کتاب مفاتیح الجنان نوشته‌اند و تفاوت و فزونی‌ها را مشخص کرده‌اند.

این مقدمه ناخواسته مفصل شد. در پایان یادآور می‌شود که شرح و وصف ارزش والای مناجات‌های علوی از امثال این بنده، چنان که باید و شاید ساخته نیست.

«وصف رخساره خورشید ز خفاش می‌پرس

که در این مسأله صاحب نظران حیرانند»

حافظ

خداوند بزرگ به دوست گرامی و فرهیخته و دین‌باور جناب آقای کمال‌الدین غراب در انجام اینگونه خدمت‌های ایمانی و علمی، توفیق بیشتر ارزانی فرماید. خدای را سخت سپاسگزارم که پیش از این سعادت گردآوری^۱ و بازگردان نیایش‌های پیامبر^(ص) و ترجمه شیوای قرآن کریم را داشته‌اند و عرض می‌کنم «برومند باد آن همایون درخت». امیدوارم بتوانند همین شیوه را در گردآوری نیایش‌های امامان معصوم و بزرگوار شیعه ادامه دهند و شاهد باشیم که «هرروز از این باغ بری می‌رسد / تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد».

بنده درگاه علوی: محمود مهدوی دامغانی

یازدهم دی ماه ۱۳۹۷

بیست و چهارم ربیع الثانی ۱۴۴۰

اول ژانویه ۲۰۱۹

۱. سخن مترجم: با اجازه استاد یادآور می‌شوم که گزینش و ویرایش نیایش‌های پیامبر^(ص) نیز با استاد ارجمند جناب آقای دکتر محمود مهدوی دامغانی بوده است.

پیشگفتار مترجم

به نام خداوند مهر گستردهٔ مهربان

نیایش نوعی غزل است به زبان دین؛ چنانکه غزل نوعی نیایش است به زبان ادب. در غزل عاشق، معشوق خویش را توصیف می‌کند. زیبایی‌های او را بیان می‌کند، او را می‌ستاید، از هجران می‌نالند و می‌خواهد که او را از این درد رهایی بخشد. غزل چنین است: توصیف معشوق، بیان مهجور ماندن از او و طلب اینکه این هجران را به پایان برساند. از این رو غزل‌های عارفانی چون مولوی، سنایی، حافظ، و ... را می‌توان نیایش‌های ایشان شمرد به زبان ادب. نیایش نیز بدینگونه است؛ چنانکه در نیایش‌های پیامبر (ص)، علی (ع) و سایر پیشوایان (ع) هم همین حالات و افکار و نیازها و توصیفات را از معبود و نسبت به او، که معبودی ازلی و ابدی است، می‌توان مشاهده کرد؛ ولی به زبان دین و در سطحی بی‌پرده‌تر و نیازمندانه‌تر. بی‌تردید تفاوت‌های بسیاری را می‌توان میان نیایش و غزل برشمرد، چنانکه برای نمونه از پررنگ‌تر بودن عنصر زاری و تضرع در نیایش؛ و در مقابل آهنگین بودن زبان و عشوه‌گری شاعر در غزل برای جلب توجه معشوق. ولی آنچه این دو

مقوله را به هم نزدیک می‌سازد همانا اشتراک در بیان هجران و نقص و نیاز خود در پیشگاه معبود و معشوق و درخواست توجه و عنایت او به عابد و عاشق است.

نیایش از وجود انسان جدا نیست. زیرا انسان موجود ناقصی است. و خودبه‌خود نیازهایی دارد؛ و همواره یکی از راه‌ها و ابزارهایی که برای رفع نیازهای خود پیش رو می‌یافته، نیایش بوده است. نیایش، البته فقط اظهار نیاز نیست؛ بلکه فراخواندن معبود هم هست. واژه فارسی «نیایش» ناظر بر بعد نیازمندی انسان است و واژه عربی آن «دعا» ناظر بر بعد فراخواندن معبود. در واقع هیچ نیایشی تهی از این دو بعد نیست؛ زیرا اگر نیازی وجود نداشته باشد، اصلاً دعا و نیایشی شکل نمی‌گیرد. چنانکه هیچ نیایشی بدون فراخواندن معبود برای یاری خواستن و کمک طلبیدن و احساس حضور در محضر او معنا نمی‌دهد.

نیایش تجلی یک نیاز عمیق و جدی و غیرقابل چشم‌پوشی در درون انسان است که به بیرون سر ریز می‌کند. انسان تحت فشار و استیصال، آنجا که دیگر نیروی جسمانی و تعقل و خرد وی نمی‌تواند راهی برای نجات او بگشاید یا خواسته حیات او را، به گمان خودش، بر آورده سازد، نیاز او در پیشگاه معبودی فرازمینی بر زبان رانده می‌شود. حتی کسانی هم که اعتقادی به معبودی فرازمینی ندارند، نمی‌توانند از برزبان آوردن و فریاد زدن نیاز خود در حالت استیصال خودداری نمایند. اینان ممکن است غنماهای بنویسند یا بسرایند یا به گونه دیگری آن را متجلی سازند؛ و این همان نیایش آنان است. زبان نیایش انواع گوناگون دارد.

بنابراین نیایش یک خصیصه ذاتی در درون هر انسانی است؛ همانگونه که احساس دینی یک امر ذاتی و درونی، یک جوشش، یک نهاد اصلی و یک بعد از وجود انسان است.

اما اینکه گوشی وجود دارد که نیاز انسان را می‌شنود و پاسخ می‌گوید یا می‌شنود و پاسخ نمی‌گوید، یا نه می‌شنود و نه پاسخ

می گوید، بستگی به اعتقادات انسان‌ها دارد. ادیان که در آن‌ها خدا به عنوان معبودی زنده و جاودان و حاکم بر عالم، وجود دارد، بر این اعتقاد هستند که برای شنیدن نیایش پیروان گوش می‌دهد و پاسخ می‌دهد و اجابت می‌کند یا به صلاح فرد نمی‌داند و به خواهش وی پاسخ نمی‌گوید.

در اسلام، نیایش یکی از دستاویزهای اعتقادی و رفتاری یکتاپرستان است. فلسفه نیایش در این دین — چنانکه در همه ادیان آسمانی — کندن انسان از زمین است. هنگامی که خدا را فراموش کنیم و از او یاری می‌جوئیم، در واقع یک ارتباط ماوراء زمینی را برقرار کرده‌ایم؛ نگاهی به نیایش‌های پیامبر (ص) و امامان (ع) این نکته را به خوبی روشن می‌سازد؛ ولی این بدین معنا نیست که در نیایش‌های انسان نباید خواسته‌هایی مربوط به شرایط زندگی در دنیا وجود داشته باشد. نه، بلکه مهم این است که جهت‌گیری آن‌ها به کدام سو قرار گرفته است. اگر خواسته‌های مربوط به امور زندگی در دنیا در راستای ارتقاء منزلت و شأن انسان در حیات باشد و مقدمه‌ای برای جهت‌گیری روحانی او به سوی خدا و واپسین زندگی شمرده شود، می‌توان برای آن نیایش‌ها نیز ارزش معنوی و دینی قائل شد.

نیایش مقوله‌ای است که در چارچوب دین مطرح می‌شود. و از آنجا که هدف دین این است که انسان را از پوسته زمینی خود بیرون آورد و به جایی برتر از زمین ارتقاء دهد، لاجرم و به ناگزیر هدف نیایش را نیز به عنوان ابزاری در راستای هدف دین یعنی کندن انسان از زمین، باید بدانیم. بنابراین نیایش ابزاری برای نائل ساختن انسان به خواسته‌های دنیوی نیست. با قائل شدن به چنین فلسفه‌ای است که خواهیم دانست چگونه باید نیایش کنیم و در نیایش‌هایمان از معبود خود چه بخواهیم از آنجا که نیایش انعکاس‌دهنده حاجات اشخاص است، یکی از بهترین و مطمئن‌ترین راه‌های شناخت افراد نیز هست. از روی

نیایش‌های افراد، می‌توان به شناختی از منزلت و وجودی آنان در عالم هستی دست یافت. پس نیایش، معیار و محک خوبی خواهد بود برای خودشناسی و نقد خویش؛ به ویژه آنگاه که میان خواسته‌های خویش در نیایش‌هایمان و خواسته‌های نمونه‌های بزرگ بشری (همچون انبیاء و اولیاء) مقایسه‌ای برقرار سازیم و خود را به نقد بکشیم و ببینیم در چه مرتبه‌ای قرار گرفته‌ایم.

مولوی نیایش را یکی از مهم‌ترین راه‌های ارتقاء معنوی انسان به قرب الهی می‌داند. وی معتقد است نیایش یکی از ابزارهای خداوند برای شکار انسان‌ها و نزدیک ساختن آنان به قرب خویش است. از نظر او همین که فرد روی به خدا می‌آورد، در واقع باید نیایش او را اجابت شده شمرد. توفیق همین است که او از زمین روی برگردانده و به آسمان روی آورده است، هرچند رویکرد او به خدا در اصل برای برآورده ساختن یک نیاز زمینی بوده است. بنابراین نیایش از دیدگاه او یک ودیعه الهی است که برای نائل ساختن انسان به قرب الهی در اختیار او گذاشته شده است. وی حتی معتقد است هرچه زمان اجابت دعا طولانی‌تر شود، در جهت کندن وی از زمین کمک بیشتری به او شده است. چنانکه در گفت‌وگویی تمثیلی میان خدا و فرشتگان، آنجا که فرشتگان از خدا درخواست اجابت دعای مؤمنی را می‌کنند، از قول خدا می‌گوید:

حق بفرماید که نه‌از خواری اوست	عین تأخیر عطا یاری اوست
حاجت آوردش ز غفلت سوی من	آن کشیدش موکشان در کوی من
گر بر آرم حاجتش، او و رود	هم در آن بازیچه مستغرق شود

...

هم بدین فن دار دارش می‌کند

...

بی‌مرادی مؤمنان از نیک و بد

تو یقین می‌دان که بهر این بود

از نظر وی اگر خداوند به مجرد اینکه مؤمنی دعا کند، پاسخ او را بدهد، آن شخص از درگاه الهی دور می‌شود و می‌رود و سرگرم آن چیزی می‌شود که خواسته بود؛ همان که وی از آن به بازیچه تعبیر کرده است. پس باید او را نگاه دارد تا بیشتر به سمت خدا برود و آنقدر خدا را فرابخواند و ناله و زاری کند تا به خلوص برسد و بدین ترتیب به تدریج ارتقاء معنوی وی شکل پذیرد و محقق شود. تا آنجا که از درخواست اولیه‌اش دست بشوید و به آنچه خدا برای او در نظر گرفته راضی و خرسند شود.

بی‌گمان به تأخیر افتادن اجابت دعا می‌تواند منجر به ناامیدی شود. در حالی که اگر انسان اعتقاد داشته باشد که معبود او از خود او فهم‌تر است و مصلحتش را بهتر می‌داند، عدم اجابت دعا نباید وی را به یأس و ناامیدی بکشاند. ناامیدی فقط در ارتباط با خواسته‌های مطلقاً زمینی قابل توجیه است؛ یعنی نیازهایی که به هیچ وجه در راستای ارتقاء معنوی فرد به کار نمی‌آیند و بلکه موجب دورتر شدن وی از مسیر رشد و تعالی می‌شوند؛ که تشخیص آن معمولاً از حیطة فهم خود فرد بیرون است.

کسی که دعا می‌کند حتماً اعتقاد دارد که خدای او برتر، فهم‌تر و مقتدرتر از اوست و زمام همه کارها را در دست دارد و ناظر بر زندگی اوست و آنچه را که به صلاح او بداند برایش رقم خواهد زد. پس ناامیدی ممکن است حاصل عدم ایمان روشن و شناخت درست ما از وجود چنین خدایی باشد. از طرفی اجابت دعا حتماً باید در تحلیل نهایی به مصلحت اخروی فرد باشد. و گرنه با اصل فلسفه آن — که همانا کندن انسان از زمین باشد — منافات پیدا می‌کند.

در عالم واقع بعضی از دعاها اجابت می‌شوند و برخی هم اجابت نمی‌شوند. ما نمی‌توانیم بگوییم که همه دعاها ایمان باید اجابت شود. اجابت دعا بستگی دارد به اینکه از خدا چه بخواهیم و در چه مرتبه و منزلتی باشیم. چه بسا اجابت برخی از دعاها نه فقط برای زندگی اخروی

ما بلکه برای زندگی دنیوی ما نیز زیان داشته باشند. نمی‌توان از خدایی که عاشق بندگان خویش است و رحم و شفقت و محبت و آمرزش را بر خود بایسته کرده است، انتظار داشت در سطح خواست و اراده بشر خود را پایین بیاورد و با وی همنا شود و در راستای تمایلات او عمل کند؛ که این عین ستم خواهد بود. حکایت داستان آن مارگیر در مثنوی است که دزدی مار سمی او را ربوده بود و او نمی‌دانست که مار سمی بوده است، پس دعا می‌کرد که خدا مارش را به او بازگرداند. وقتی دید که مار دزد را نیش زده و کشته است گفت:

در دعا می‌خواستی جانم از او کش بیابم مار بستانم از او
شکر حق را کان دعا مردود شد من زیان پنداشتم آن سود شد
بس دعاها کان زیان است و هلاک وز کرم می‌نشنود یزدان پاک

یکی از آفت‌های ایمان نگاه ابزاری به دین است؛ یعنی قراردادن خدا به عنوان وسیله‌ای برای بر آوردن خواسته‌های خود. در حالی که این ما هستیم که باید خود را در اختیار خدا قرار دهیم. و اسلام یعنی همین: سپردن خویش به دست خدا و تسلیم در برابر خواسته‌ها و فرمان‌های او. تفاوت است میان آنکه ما بخواهیم ابزار دست خدا باشیم یا خدا را ابزار خواسته‌های خود بخواهیم. همچنین خطاست که با پافشاری بر خواسته‌های خود بخواهیم خدا را بیازماییم. بلکه برعکس، باید بدانیم که ما در آزمون او قرار گرفته‌ایم. پایان نیایش برای انسان مؤمن باید تسلیم باشد. جز این راهی وجود ندارد.

انسان به دنیا آمده است که به درکی درست، حسی زیبا و شهودی از ذات هستی برسد. جز این هرچه هست همه فرع است. هرچه در این راستا باشد، در زندگی انسان محقق می‌شود؛ زیرا این قانون عالم است و هستی برای همین پدید آمده است. ما برای ارتقاء معنوی و درک حضور خدا به دنیا آمده‌ایم. شاید تفسیر آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ

إِلَّا لِيُعْبُدُونَ - ۵۶/ الذاریات» (من آدمی و پری را جز برای آنکه مرا پرستند نیافریده‌ام) همین باشد. زندگی هدیه است؛ همهٔ ابتلائات هم از این زاویه هدیه هستند. همهٔ احکام شریعت نیز در این راستا و برای نیل به این هدف تشریح شده‌اند. نیایش را هم خدا برای همین در اختیار ما گذاشته است. نیایش‌های پیش رو، از بزرگ‌ترین و شگفت‌انگیزترین نمونهٔ بشری و دست‌پوردهٔ راستین اسلام و قرآن، یعنی علی علیه السلام، شاهد راستینی بر این مدعاست، چنانکه راهنمای راستینی است در شیوهٔ نیایش و آنچه از معبود خود باید خواست.

کمال‌الدین غراب

۱۳/۱۰/۱۳۹۷ خورشیدی